

تجدد گرایی در اندیشه میرزا تقی خان

حافظ طلعتی کله سر^۱

دکتر جلیل نائیبیان^۲

دکتر رضا نصیری حامد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴

چکیده

در این پژوهش سعی شده است به کشف اشتراکات و افتراق های میان واقعیت ها و فرایندهای سیاست خارجی و داخلی ایران در رابطه با روسیه و انگلیس در بازه زمانی دوران صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر پرداخته شود. با مرگ عباس میرزا اصلاحات مورد نظر وی در دوره وزارت حاجی میرزا آغاسی صوفی (۱۲۲۷-۱۲۱۵) به تاریخ سپرده شد. همچنین ضعف دولت منجر به شورشهایی در شهرهای تبریز مشهد شیراز و اصفهان شد این وضعیت باعث روی کار آمدن میرزا تقی خان فراهانی شد. تلاش او متوجه یک دولت مقتدر شد دولت مقتدر بوجود نمی آید مگر اینکه قانون مداری و قانون گرایی در آن جامعه نهادینه شود. پیش شرطه چنین وضعیتی چیزی نبود مگر اصلاحات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بدین منظور تجدد گرایی و دولت مقتدر در اندیشه میرزا تقی خان مورد توجه قرار گرفت. در این پژوهش سوال اصلی عبارت است از تجدد و ساختار دولت مقتدر در اندیشه سیاسی میرزا تقی خان فراهانی چی بوده است. همچنین در این پژوهش از روش توصیفی و کتابخانه ای استفاده شده است. یافته و نتایج این می باشد که اقدامات آن وزیر بی نظیر نهایت چراغی برای ایرانیان و استراتژی بعدی ایران گردید.

کلیدواژه ها: میرزا تقی خان، توسعه سیاسی، اصلاحات، روشنفکران ایرانی، قانون

^۱ دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران . hafeztalati1978@gmail.com

^۲ استاد تاریخ معاصر دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) jnayebian@gmail.com

^۳ استادیار موسسه تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز r.nasirihamed@gmail.com

مقدمه

ساختار فکری - فرهنگی ایران، با وجود برخورداری از تنوع و پیچیدگی فرهنگی ناشی از حضور اقلیت های قومی، دینی و زبانی گوناگون؛ در فرآیند تاریخی خود تحت تأثیر سه لایه ی فرهنگی قرار داشته است که در سامان تمدنی و هویت ملی اثر گذار بوده است. این سه لایه ی فرهنگی عبارت اند از: ۱. فرهنگ ایران باستان ۲. فرهنگ اسلامی ۳. فرهنگ غرب (مدرنیته). مدیریت دولتی امری چندبعدی و فرابخشی است که برای به دست آوردن الگوی مناسب، همواره به شپه پارادایم ها در این باره توجه شده است. البته دولت ها و جوامع مختلف در یک مقطع زمانی مشخص بر روی یک مجموعه از نظریات به عنوان الگوی واحد و غالب اجماع ندارند؛ چنان که در حال حاضر از الگوها و رویکردهای متفاوت مدیریت دولتی در اداره امور کشور خود بهره گرفته اند (میلانی، ۱۳۷۸، ۱-۲)؛ الگوهایی چون حکومت داری، مدیریت دولتی کلاسیک، مدیریت دولتی نوین، حکمرانی خوب، حکمرانی شبکه ای، حکمرانی باز، دولت الکترونیک و غیره. در واقع، آنجا که مدیریت دولتی در پی حل مسائل عمومی و رفع نیازهای ابتدایی جوامع بوده، رویکرد با الگوی حکومت داری را در پیش گرفته و آنجا که با پیچیدگی مسائل عمومی روبه رو شده، روش های پیشرفته تر مبتنی بر مشارکت مدنی، شفافیت، پاسخگویی و در نهایت توسعه را در دستور کار قرار داده و رویکرد حکمرانی را در پیش گرفته است. گفتنی است همین پیچیدگی مسائل عمومی است که تغییر رویکرد از حکومت داری به حکمرانی را در مدیریت دولتی نمایان می کند و نشان می دهد که این رویکردها که از آن به شبه پارادایم نیز تعبیر شده، در واقع محصول گذار تاریخی است که نقد و بررسی آن گاهی مورد غفلت قرار گرفته است. این نکته ما را بر آن داشته تا به دنبال تبیین شیوه اداره امور عمومی در ایران و یافتن مؤلفه های رویکرد حکومت داری در ایران، برای ارائه الگوی مدیریت دولتی تلاش کنیم. برای شناسایی این مؤلفه ها از شیوه های مختلف استفاده می شود که یکی از اصولی ترین این شیوه ها استفاده از داده های تاریخی و عملکرد افرادی است که طی تاریخ به عنوان شاخص شناخته شده اند و از مهم ترین افراد در تاریخ ایران میرزا تقی خان امیرکبیر است. امیرکبیر به عنوان یکی از خوشنام ترین سیاستمدار و حکمران تاریخ ایران، طی مدت کوتاه صدارت خود از ۲۲ ذی قعدة ۱۲۹۶ ق. تا

۱۹ محرم ۱۲۶۹ ق. خدمات متعدد و متنوعی را ارائه داده که بسیاری از آن‌ها بنیان حرکت های بعدی در تاریخ اداره امور عمومی در ایران است (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۵۲؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۳).

۱. ضرورت راهبردی مطالعه مدیریت دولتی امیرکبیر

بررسی شناخت و پدیده های تاریخی :

از بعد پوشش خط مطالعاتی شناخت تاریخ و پدیده های تاریخی، امکان سنجش و اندازه گیری روند دگرگونی های اجتماعی، مسیر و آهنگ آن‌ها را فراهم می سازد. پرسش هایی که درباره دگرگونی اجتماعی مطرح می شوند، در زمره عمیق ترین و اساسی ترین پرسش هایی اند که در دانش بشری طرح شدنی است؛ یعنی در پژوهش تاریخی سخن از چگونگی پیدایی جامعه، مسیر و چگونگی تطور آن و در نهایت سخن از آینده ای است که در برابر انسان است. پاسخ به این پرسش ها شناخت ماهیت پدیده های تاریخی را ضروری می سازد. چنان که فیلیپس گفته، شناخت تاریخ در راستای حکمرانی امری ضروری است (1981-2014 Philips).

این مطالعه نیز ارتباط میان تاریخ و مدیریت دولتی را به نمایش گذارد و این فرصت را در اختیار تصمیم گیران و سیاست گذاران و مدیران دولتی قرار می دهد تا بتوانند تجربه های عملی را به دقت بررسی کنند؛ چنان که مکالا گفته است ما نباید تاریخ را فقط به دلیل دشواری و کلی بودن کنار بگذاریم، بلکه در راستای حکومتگری خوب و اداره مناسب امور جامعه، باید به این نوع تاریخ میدان دهیم (مکالا، ۱۳۸۷: ۸۷) در مورد مطالعه درباره امیرکبیر باید گفت کتاب های بسیاری درباره او و اقداماتش نوشته شده است (آدمیت، ۱۳۴۸: ۸۵). همچنین مقالات ارزشمندی در مورد امیرکبیر نوشته شده است؛ از جمله تحقیقی با عنوان «تحلیل گفتمان اصلاحات امیرکبیر در متون منتخب روزنامه وقایع اتفاقیه توسط اطهری

انجام شده (۱۳۹۲) که در آن با استفاده از روزنامه وقایع اتفاقیه به تحلیل گفتمان پرداخته است. صادق زیباکلام (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان «حاکمیت قاجارها، امیرکبیر و اصلاحات» اصلاحات انجام شده توسط امیرکبیر را در بستر مسائل فرهنگی و اجتماعی قاجار مورد تحلیل قرار داده است. محمدی آیین (۱۳۹۶) در یک تحقیق به بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی پرداخته است. تنکابنی (۱۳۸۹) در مقاله «منزلت «قانون» و «نظم» در نظریه های علوم اجتماعی و مدیریت؛ پیشینه آن در اداره ایران عصر قاجار» ضمن بررسی این دو مقوله در دوره قاجار، به امیرکبیر در قالب این دو مورد پرداخته است. مرتضایی فرد، بیگدلی و علی صوفی (۱۳۹۷) «تحولات اصلاحات قضایی در دوره امیرکبیر و سپهسالار» را در تحقیقی با همین عنوان انجام داده اند. رضاقلی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «تاریخ، توسعه، توسعه نیافتگی؛ نگرش تطبیقی به آراء ابن خلدون، مارکس، بازرگان و نورث» به نقش امیرکبیر در تحولات توسعه در ایران پرداخته است. شعبانی و صنعتی (۱۳۹۵) در مقاله میرزا آقاخان نوری و مرده ریگ اصلاحات امیرکبیر» به سرانجام اصلاحات و اقدامات امیرکبیر بعد از شهادت او پرداخته است. جعفری، دهقان نژاد و الهیاری (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «اصلاح نظام اداری ایران در عصر قاجار با تأکید بر قانون استخدام کشوری» به اصلاحات نظامی که توسط امیرکبیر صورت گرفته، پرداخته‌اند. احمدزاده (۱۳۹۳) در مقاله ابسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجار با تأکید بر آسیب شناسی نهادهای امنیت ساز» به نقش امیرکبیر در بسط و توسعه امنیت در جامعه و جلوگیری از قلدر مایی پرداخته است. حاجی یوسفی و محمدیان (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان منابع قدرت اجتماعی، ساختار دولت و روابط خارجی قاجاره

به بررسی چگونگی روابط امیر با دولت های روس و انگلیس پرداخته است. پرنیانی (۱۳۹۳) در مقاله «تفسیر اصلاحات ناکام با جامعه شناسی نخبه کشی در ایران با تأکید بر امیرکبیر» روند اصلاحات و دلایل ناکامی آن با تأکید بر امیرکبیر را مورد بررسی قرار داده است. البته تاکنون مطالعه ای که شیوه حکومت داری امیر را در قالب یک چارچوب مفهومی و به زبان علمی بیان کند، انجام نشده است. همچنین پژوهش میان رشته ای که به طور ویژه مطالعه ای با استفاده از شیوه حکومت داری امیرکبیر و استفاده از مؤلفه های مدیریت دولتی و الگوی مدیریت دولتی ارائه دهد، انجام نشده است. گفتنی است که درباره دیوانسالاری در ایران مطالعات بسیاری انجام شده (اجلای، ۱۳۷۳، زاهدی و تنکابنی، ۱۳۸۸).

۲. اندیشه میرزا تقی خان

میرزا تقی خان، همان طوری که گفته شد، تربیت شده دستگاه عباس میرزا و قائم مقام بود. طبیعتاً وقتی صدراعظم خواهان اجرا کردن اندیشه هایی بود که با آن ها رشد و پرورش یافته بود و می خواست ایران را از حالت بدوی و عقب مانده نسبت به دول اروپایی نجات دهد. به همین منظور خواهان محدود کردن قدرت سلطنت بود و اجرا کردن قانون در کشور. در حقیقت میرزا تقی خان و میرزا ابوالقاسم، به رغم تفاوت هایی که در شخصیت و نیز آموزش و پرورش آنان وجود داشت، از تبار وزیران مدیر و مدبر عصر زرین فرهنگ ایران بودند و دانش سیاسی زمان خود را با بینش سیاسی وزیرانی مانند خواجه نظام الملک طوسی و رشیدالدین فضل الله همدانی در آمیخته بودند. قائم مقام و امیرکبیر، با دریافتی که از سرشت دوران جدید و الزامات آن پیدا کرده بودند، کوشش کردند، در شرایطی که دیری بود که نظام سلطنت از نمایندگی مصالح ملی بازایستاده بود، وزارت را به نهادی تبدیل کنند که بتواند

پاسدار حوزه مدصالحی باشد که از قلمرو نهاد سلطنت بیرون رفته بود. با آغاز دوران جدید تاریخ ایران، دگرگونی‌هایی عمده در سرشت نهاد سلطنت و دربار پدید آمد، و تأمین مصالح ملی جز در حوزه «مجلس وزارت» امکان پذیر نمی‌شد. بدیهی است که در این دوره، وزیرانی مانند قائم مقام و امیرکبیر استثناهایی بیش نبودند و عاقبت نامیمون آن دو نشان داد که تعارض میان دو نهاد سلطنت و وزارت به درجه‌ای رسیده است که تأمین مصالح ملی جز در حوزه نهاد وزارت ممکن نخواهد شد. معنای این که تاریخ نویسان به کوشش‌های قائم مقام در استقلال مجلس وزارت «خیال» امیرکبیر برای برقراری «کنستیتوسیون» اشاره کرده‌اند جز این نیست که تعارض دو نهاد وزارت و سلطنت به‌جایی رسیده بود که تأمین مصالح ملی در حوزه سلطنت ممکن نبود. میرزا ابوالقاسم و میرزا تقی‌خان با تکیه بر بینش سیاسی خود دریافتی از وضع نوآیین ایران آغاز دوران جدید پیدا کرده بودند و با اقدام بی‌سابقه خود کوشش کردند دگرگونی عمده‌ای در نهاد سلطنت برای سازگار کردن آن با وضع جدید ایجاد کنند.

تردید نیست که در رأس آن «بساط کهنه»، دربار تهران و نهاد سلطنت با عجایز و مخنثان حرم سرای شاهی، خیل وزیران و کارگزاران، و «انبوه بی‌تحرک» منشیان، ادیبان و شاعران آن قرار داشتند.

ناکامی قائم مقام و امیرکبیر در تحقق اندیشه‌های خود و در نهایت کشته شدن هر دو به این دلیل بود که ایده‌های آن‌ها با ایده‌های مخنثان حرمسرای شاهی (بساط کهنه) در یک جهت قرار نداشت و بساط کهنه حاضر نبود خصوصیات و ویژگی‌های قرون وسطایی خود را

ترک کند. (آشوری: ۱۳۸۴: ۲۷-۳۱)

کسانی که در ژاپن موجب این تغییرات بزرگ گشتند گروهی از اشراف دوراندیش بود که «سیاستمداران پیر» نامیده می‌شدند. وقتی که شورش‌های ضد خارجی ژاپن با گلوله باران ناوهای جنگی خارجی مواجه گشت، ژاپنی‌ها به ضعف و ناتوانی خود پی بردند و توهین و حقارت را به شدت احساس کردند. اما به‌جای نفرین به سرنوشت گریه و زاری تصمیم گرفتند از این شکست و تحقیر و اهانت درس بیاموزند. «سیاستمداران پیر» یک برنامه دقیق اصلاحی طرح کردند و به اجرای آن‌ها متعهد شدند. قانون اساسی جدیدی تهیه و اعلام گردید که پارلمان در مجلس را پیش‌بینی می‌کرد. اعضای مجلس اولی از طرف مردم انتخاب می‌شدند و اعضای مجلس عالی انتصابی بودند. در آموزش و پرورش، در قوانین، در صنعت و تقریباً در همه چیز تغییرات مهمی روی داد. کارخانه‌های صنعتی به وجود آمد و یک ارتش و نیروی دریایی تازه و مدرن تشکیل گردید. کارشناسان از خارج به کشور دعوت شدند و دانشجویان ژاپنی به اروپا و آمریکا اعزام گشتند تا علوم جدید را بیاموزند و کارشناسان فنی شوند. (نائبیان، ۱۳۷۳: ۱۱۸)

باتوجه به اقدامات دولت در ترکیه عثمانی، در دوره تنظیمات تحولاتی در جامعه عثمانی روی داد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱- این فرامین را می‌توان از نخستین گام‌های برداشته‌شده در راه از میان برداشتن اصول اداری استبداد فئودالی و پیش‌درآمدی برای جنبش مشروطه‌خواهی عثمانی به شمار آورد. با صدور این فرمان‌ها، در حقیقت نخستین بار در تاریخ عثمانی بود که سلطان در برابر اتباع خود مسئولیت‌هایی را به گردن می‌گرفت.

۲- بعضی از محدودیت‌هایی که در زندگی غیر مسلمانان به‌ویژه مسیحیان وجود داشت به تدریج برطرف گردید. به عنوان مثال، آن‌ها پیش‌تر ناگزیر از پوشیدن لباس متفاوت و محرومیت از سواری در شهر و ... بودند و به مقامات دولتی راه نداشتند و نمی‌توانستند در محاکم اسلامی شهادت دهند، اما در پی این اصلاحات، راه رسیدن به مقاماتی چون سفارت و وزارت و قضاوت تا حدودی به رویشان باز شد.

۳- اشراف فنودال و ملوک الطوائف

تا حدودی تحت فشار قرار گرفته‌اند و طغیان بعضی از والی‌ها سرکوب و از اختیارات آن‌ها کاسته شد و امور اداری و مالی آن‌ها به مرکز وابسته گردید.

۴ - نظام سنتی مالکیت فنودالی به تدریج دگرگون گردید و راه برای مالکیت خصوصی بر زمین که متضمن توسعه مناسبات سرمایه‌داری بود، گشوده شد.

۵- دوره تنظیمات، در پرتو به تصویب قوانین جزایی و بازرگانی تدوین شده بر اساس قوانین غربی و در چارچوب قوانین اسلامی و نیز تأسیس دادگاه‌ها و نهادهای حقوقی نوین، راهگشای جریان قانون‌گرایی در ترکیه به شمار می‌آید. این گونه قوانین و محاکم در جوار قوانین و محاکم دینی حاکم پدید می‌آمدند و با آن‌ها به‌نوعی همزیستی داشتند. این وضع تا هنگام

الغای محاکم شرعی در دوره جمهورییت ادامه داشت. (Erşan, 2006 : 40-42)

۶- دوره تنظیمات از نظر بنیان‌گذاری مدارس و ترویج آموزش و پرورش نوین جالب توجه است. در زمان سلطنت محمود دوم، چند سال پیش از صدور خط همایون گلخانه، تصمیم به استخدام پیشاپیش فارغ‌التحصیلان رشديه‌ها (مدارس متوسطه) در ادارات دولتی گرفته شد. عبدالمجید فرمان‌گشایش مدارس در سراسر کشور و مبارزه با جهل را صادر کرد. در

این دوره، مدارس ابتدایی و اعدادی (دبیرستان) زیادی در کشور تأسیس گردید. به منظور تربیت معلم برای رشديه ها و اعدادی ها، دارالمعلمین و دارالمعلمات بنیان گذاشته شد و انجمن دانش (آکادمی علوم عثمانی) برای تهیه کتابهای درسی مدارس عالی تأسیس گشت. اگر چه برای تأسیس دارالفنون (دانشگاه) در سال های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ کوششهایی شد، افتتاح آن در سال ۱۸۶۲ میلادی ممکن گردید. در همین سال ها مکتب های ملکیه و حقوق و سلطانی به منظور تهیه پرسنل برای ادارات دولتی دایر شد. غیر از مدارس یادشده، هفت رشديه دخترانه نیز در همین سال ها در استانبول گشایش یافت. دانشجویان نیز برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام شدند. (Çoban, 2016 :75)

با توجه به توضیحات مختصری که ترکیه داده شد، متوجه می شویم که در این کشورها، چه آسیایی، چه اروپایی، هیئت حاکمه اصلاحات و تغییرات را شروع کردند و چون با جدیت آن را دنبال نمودند به موفقیت هایی نیز دست یافتند، اما در ایران، شاهان ایلیاتی قاجار نه تنها خود درصدد اصلاحات و تغییرات نبودند،

بلکه اشخاصی را هم که به دنبال اصلاحات بودند از میان می بردند، مثل قائم مقام و امیرکبیر، طبیعی است که اگر یک رئیس دولت با ادامه کار صدر اعظم یا دیگر اعضای دولت موافق نباشد، او را برکنار نماید. اما رؤسای ایلاتی قاجار، نه تنها این اشخاص را برکنار می کردند، بلکه دستور قتل آن ها را هم صادر می نمودند در صورتی که قائم مقام و امیرکبیر و ابراهیم کلانتر، از نظر نظامی، تشکیلاتی نداشتند که شاه از طرف آن ها احساس خطر کند. شاهان قاجار فکر و اندیشه آن ها را برای خود خطرناک تر از نیروی نظامی می دیدند و در نتیجه دستور قتل آن ها را هم صادر می کردند.

واضح است در تصور سنتی از حکومت، سخن گفتن از تحدید قدرت حاکم بی معنی است. از این نظر، عکس العمل سلاطین قاجار در برابر اصلاحات که به معنی حکومت محدود یا حکومت مبتنی بر قانون اساسی است، با حیرت و غضب توأم بود. آن‌ها نمی‌توانستند درک کنند که چگونه کودکان نادان (آحاد ملت) جرأت می‌کنند برای پدر قدرتمند و دلسوز (سلطان) تعیین تکلیف کنند.

از این لحاظ می‌توان گفت که در جامعه ای که اندیشه سنتی بر آن حاکم است نمی‌توان اصول حکومت قانون، تفکیک قوا و... را جاری و ساری ساخت. (غنی نژاد: ۱۵۸: ۱۳۹۰-۱۵۹) مهم‌ترین کیفیت حکومت ایلاتی، حاکمیت بی قانونی است و حکمرانی کردن در این حکومت به رأی دلخواه و تحمیلی رئیس ایل متکی است. هنگامی که فرمانروا، به عنوان نماد انسانی دولت، کاملاً مستقل از جامعه باشد، هیچ گونه حقی مستقل از او امکان وجود ندارد. به دیگر سخن، در تحلیل نهایی، هیچ شخص یا طبقه ای از افراد نمی‌تواند جدای از آنچه فرمانروا به عنوان امتیاز به او ارزانی داشته یا بر آن صحنه گذاشته است مدعی هیچ گونه حقی باشد، و آنچه یک فرمانروا به عنوان امتیاز به کسی ارزانی می‌دارد ممکن است توسط جانشینان او، مادام که قدرت عملی ساختن اراده خویش را داشته باشند، دریغ داشته شود. (انتخابی، ۱۳۹۵، ۱۵۹-۱۵۸)

هیچ گونه قانونی به معنای موازین و اصول اساسی وجود نداشت که اعمال قدرت دولت را محدود و آن را به‌طور کلی پیش بینی پذیر سازد. در جایی که حتی نیست قانونی هم نیست. به دیگر سخن، آن جا که قانون چیزی بیش از تصمیمات خودسرانه قانون گذار نیست، مفهوم قانون هجو و زائد می‌شود و هر چند ممکن است مجموعه ای از قواعد و مقررات عمومی

وجود داشته باشد، هر آن امکان هست که به شکلی پیش بینی ناپذیر و بدون رعایت هرگونه آیین جاافتاده ای تغییری در آن به وجود آید. این در واقع همان معنای لفظی استبداد یا حکومت خودکامه است. (بهنام، ۱۳۸۳ : ۱۱۵)

نظام سیاسی ایران به طور عمده، نظامی استبدادی بود و اقتدار پادشاه که در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت، بر همگان و همه امور اشراف داشت. وانگهی، نظام سیاسی ایران فقط به لحاظ اقتدار سیاسی پادشاه مطلق نبود، بلکه به خلاف سلطنت «مطلقه» در کشورهای اروپایی، قلمرو حیات اجتماعی و اقتصادی را نیز در بر می گرفت. پادشاه ایران، یکی از ملاکان نبود، بلکه تنها مالک به شمار می آمد و همچنان که هر اقتداری از او ناشی می شد، هر مالکی نیز به وکالت از او حق تمتع ملکی را در اختیار داشت.

می توان گفت که همه ایران ملک اربابی (Domaine) پادشاه است، زیرا اگر زمینی در مالکیت اربابان و بزرگان قرار دارد، به لطف پادشاه است و هرگاه او بر ارباب یا بزرگی خشم گیرد، املاک او را ضمیمه املاک خود می کند. حتی فرزند بزرگانی که نسبت به شاه وفادار می مانند، وارثان پدر خود به شمار نمی آیند، مگر اینکه پادشاه خلاف آن را اراده کرده باشد. (همان، ۱۸۳)

در این نظام خودکامه، پادشاه تنها نهاد کشور بود و نکته تامل پذیر که همه سفرنامه نویسان اروپایی در تمایز با شیوه فرمانروایی کشورهای خود به آن اشاره کرده اند، وجود نهادها و به ویژه نهادهای محدود کننده اقتدار پادشاه در نظام های خودکامه در کشورهای اروپایی و فقدان آن نهادها در ایران است تا جایی که به گفته سفرنامه نویسان، در ایران، حتی فرمان

های پادشاه را ثبت نمی کنند، بلکه اجرا می کنند. واتسون در اشاره‌ای به این وجه از نظام سلطنتی در ایران می‌نویسد:

گمان نمی کنم، در دنیا حکومتی خودکامه تر از حکومت ایران وجود داشته باشد. قدرت پادشاه چنان مطلق است که برای اجرای فرمان های او نیازی به ثبت آنها نیست، بلکه شاه اختیار جان رعیت را دارد، بی آن که حتی شورای خود را در جریان فرمان های خود قرار دهد. (واتسون، ۱۳۵۴: ۱۸۶) مسلم است این نظام ایلاتی نمی‌تواند اصلاحات امیر را با این ویژگی‌هایی که دارد قبول نماید. هرچند ابتدا دست امیرکبیر در اجرای اصلاحات باز گذاشته شد، بعد از عملی شدن اندیشه‌ها و ایده‌های او، مسلماً دربار و شاه که این اندیشه‌ها برایشان خوشایند نبود؛ با آن مخالفت کردند.

۳. عناصر تأسیس در حوزه چارچوب های مفهومی

اندیشه گران نوگرای ایرانی با الهام از تجدد غربی مفاهیمی نوع در نظام فکری جامعه ی ایران در عصر ناصری مطرح کردند تکمیل این مفاهیم در غرب به‌طور تدریجی و تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ویژه‌ای صورت پذیرفت که دوران مدرن را در غرب رقم زد از منظر تاریخی دوران مدرن دوره ای معین است که جهان پس از طی کردن دوره ی کلاسیک و قرون وسطی وارد آن شده است در واقع بر اساس تقسیم بندی دوره های تاریخی از سده ی نوزدهم به بعد رویدادی به نام رنسانس وجه تمایز سده های میانه و عصر مدرن به شمار می آید در غرب در عرصه‌های گوناگون فلسفی اقتصادی اجتماعی سیاسی با ویژگی‌های خاص مشخص می گردد که عبارتند از انقلاب های علمی رنسانس روشنگری پیدایش دولت مدرن به عنوان واحد سیاسی به‌جای نظام فئودالی خود در آی تأکید بر حقوق

طبیعی همه افراد به‌ویژه تأکید بر حق آزادی تسلط اقتصاد بازار آزاد بر زندگی اجتماعی به همراه کار دستمزدی شهرنشینی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تأکید بر نظریه ی پیشرفت گرایی به عینیت مبارزه با خرافه پرستی و عقاید منافی با عقل و منطق انسانگرایی و خردگرایی و سکولاریزم بنابراین جنبش تجدد در همه عصر های زندگی انسان غربی تبیین تازه ارائه داد و معنای تازه ای به حیات او بخشید.

در روند این تحولات تلاش سه نسل از فلاسفه غربی شایان توجه است گروه اول فیلسوفانی چون ولتر و منتسکیو تحت تأثیر اندیشه های جان لاک و نیوتن بودند گروه دوم را افرادی چون دیوید هیوم دیدرو ژانژاک روسو و دالامبر تشکیل می دهند نظریه های مدرن درباره جهان را می توان از دیدگاه های این نسل استخراج نمود سوم را افرادی چون کانت آدام اسمیت کندرسه و آدام فرگوسن تشکیل می دهند که نظریات شان سبب پیدایش مجموعه ای از دانش ها چون شناخت شناسی اقتصاد جامعه شناسی و... شد. مفاهیم مطرح در جنبش روشنگری را که حاصل آرای فیلسوفان این دوره است می توان در سه مفهوم اساسی اخلاق طبیعت و پیشرفت خلاصه کرد عقل وسیله برای کسب جهان ساماندهی زندگی اجتماعی و فردی انسان و در نهایت ابزاری برای رهایی از هرگونه سحر و افسون است.

از منظر فلاسفه ی روشنگری تقویت قابل شناخت و دسترسی است و می توان قوانین آن را با علم توضیح داد و از آن بهره برداری کرد سومین مفهوم کلیدی اندیشه ی ترقی و پیشرفت است که شالوده ی نظریه های مربوط به تجدد را تشکیل می داد اندیشه ی پیشرفت در آرای اندیشمندان مختلف این دوره با تفاسیر متعددی مطرح شده است با این همه اندیشه ی ترقی بر این اصل استوار بود که ماهیت تاریخ از پیش تعیین شده و معلوم نیست و می توان

با توانمندیهای عقل انسان جامعه و تاریخ را ساخت اشاره ی گذرایی که در سطور پیشین به عمده ترین عناصر تشکیل دهنده ی اندیشه ی تجدد شد مدخل مناسبی برای بررسی معابر نفوذ این مفاهیم نو در جامعه ی عهد ناصری و نتایج حاصل از آن فراهم می سازد مضمون بسیاری از این مفاهیم از طریق گزارش های ماموران ایرانی و سفرنامه های آنان وارد ایران شد در کنار این گروه اندیشه گران ایرانی داخل و خارج کشور همچنین تأثیر نوشته های محصلان اعزامی به خارج در ورود مفاهیم نوع اهمیت ویژه ای دارد ایرانیان در اولین برخوردها با مظاهر مدنیت غرب و اروپای متمدن عقب ماندگی کشور خود را درک کردند و شیفته پیشرفته علمی و فنی و اندیشه های نو اروپا شدند با بسط ارتباطها و تماس های مکرر با دنیای غرب و به ویژه ترجمه آثار غربیان و نگارش آثاری بر پایه تحقیقات آنان دامنه نفوذ افکار نو گستره ی بیشترین پیدا کرد زمینه ی تحول مفهومی را در این دوره با اشاره به دو اثر مهم یادآور می شویم.

یکی از این آثار ترجمه ی رساله ی گفتار در روش بکار بردن عقل اثر دکارت است که به نام حکمت ناصریه یا کتاب دکارت منتشر شد دکارت از بنیانگذاران تفکر علمی جدید در غرب است که در این کتاب با ترتیب در اصول دانش گذشتگان خطای فکری آنها را شناخت از منظر دکارت ریاضیات نمونه ی معرفت یقینی است وی معتقد بود که با به کار بستن روش صرف عقلی می توان نظم ریاضی جهان طبیعت را شناخت و همه ی مسائل علمی دقیق را حل و فصل کرد اصل شک دستوری که دکارت مطرح می کند و اصلتی که به «من» اندیشمند می دهد و این که «من می اندیشم پس هستم»، یکی از مهم ترین بنیاد های اندیشه ی تجدد است به گفته گوبینو این کتاب به ویژه اصل شک دستوری وی در میان اندیشه گران

ایرانی تأثیر فوق العاده‌ای داشته است. (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۱۶) از جمله آثار تأثیرگذار دیگر می‌توان به فلک السعاده تألیف علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه اظهار کرد نویسنده را بر مبنای آرای نیوتون نگاشته است این رساله به‌نوعی بزرگداشت اراده او اختیار انسان و سند متقنی ضد خرافه پرستی و اعتقادات بی پایه به احکام نجومی به شمار می‌رود افزون بر ترجمه‌ها و تالیفات متفکران ایرانی روزنامه‌ها هم در رواج مفاهیم نو جایگاه ویژه‌ای داشتند در این روزنامه‌ها علاوه بر اخبار داخلی ایران و اخبار خارجی مقاله‌های بسیار سودمندی نیز از روزنامه‌های خارجی ترجمه او منتشر می‌شد این مقاله‌ها حاوی مطالبی در مورد پارلمان اوضاع سیاسی عقاید انقلابیان و آزادی خواهان و ذکر برخی اختراعات و پیشرفت‌های آن‌ها بود با این اشارت‌های کلی تا حدودی معاف بر نفوذ مفاهیم مدرن در دوران ناصری بر ما آشکار شد برای کسب آگاهی بیشتر بررسی مفاهیم مذکور و شیوه‌های طرح و رواج آن‌ها در جامعه ناصری ضروری می‌نماید. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

۴. اندیشه سیاسی امیرکبیر

امیرکبیر به عنوان یک دولتمرد و سیاستمدار شناخته شده است و به عنوان دانشمند یا اندیشمند سیاسی او را نمی‌شناسند. پرسش این است که غایت اندیشه سیاسی چیست و متفکران و اندیشمندان سیاسی یا علم اندیشه سیاسی چه هدفی را دنبال می‌کنند و در نهایت می‌خواهند به چه نقطه‌ای برسند؟ در نگاه اولیه و به زبان ساده، هدف دانش سیاست و اندیشه سیاسی و به تبع آن متفکران سیاسی این است که کارآمدترین، کم‌ضررترین و در یک کلام بهترین و مطلوب‌ترین شیوه‌های حکمرانی، تدبیر و مدیریت جامعه را در هر زمان درک کنند، تدوین نمایند، و برای عمل به دلتمردان ارائه کنند یا خود در مقام دولتمرد بر

اساس آن عمل کنند. در این فرآیند سه مولفه دخیل است، نخست تجربه های سیاست و حکمرانی و واقعیت های این عرصه که مورد مطالعه قرار میگیرد، دوم درک شرایط زمانی و مکانی موجود در دوره مورد مطالعه، و سوم عقلی و عقلانیت، که با تلفیق دو مولفه فوق، به تولید متون، ادبیات سیاسی و تدوین و ارائه نظریه های سیاسی می‌پردازد یا عملکرد در این حوزه را قاعده مند می سازد. (اجودانی ۱۳۸۷: ۲۱۱)

امیرکبیر هر سه مولفه فوق را دارا بوده و هر سه مرحله را طی کرده است. فقط بخش آخر مرحله سوم یعنی تدوین نظریه های سیاسی یا تدوین متون در حوزه اندیشه سیاسی را انجام نداده است، ولی این بدان معنی نیست که برای حکمرانی برنامه و شاید نظریه نداشته است، دلیل روشن است، نظریه های مختلف در حوزه سیاست و حکومت و در دوران متاخر نظریه های توسعه، درصددند حاکمان و مدیران را به شیوه و روش مدیریت و تدبیر کارآمدی متقاعد کنند که امیر خود آن را انجام داده است، و جامعه را به مرحله ای برسانند که امیر خود جامعه را به آن رسانده است، و این بدون دانش و تفکر ممکن نیست. به نظر نگارنده میتوان از روش و منشی امیر در عرصه حکمرانی نظریه های سیاسی متعددی استخراج و تدوین کرد و به الگوهای مناسب سیاست و حکمرانی دست یافت. عجالتا در این نوشته مختصر و در فرصت بسیار اندک، تلاش شده برخی دیدگاه های امیرکبیر مورد اشاره قرار گیرد. (آبادیان، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

نتیجه گیری:

شرایط در کشور ایران روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌شد. امیرکبیر که از بطن جامعه برخاسته، ریشه‌های بحران را در عدم توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌دانست. او پایان قرن نوزدهم را قرن بدبختی و قرن نقض عهد، ضیافت، عذر، طمع، غاصبیت، ظلم، قرن اهانت و تحقیر حقوق بشر می‌خواند. از دیدگاه او پهنه کره خاکی برای نوع بشر قتلگاهی شده که از شرق تا غرب گسترده گردیده بود، آن چیزی که در «تمدن قرن» می‌خواند وحشتناک‌ترین پرده‌های نمایش در عالم بشری را ارائه می‌داد. از نظر او دنیا برای نوع بشر کشتارگاهی شده که از شرق تا غرب گسترده گردیده است. از جمله فجایعی که بعد از او در صحرای منچوری، دریای ژاپن، پرت آرتور، قفقاز، اودسا و سایر شهرهای روسیه شبه‌جزیره بالکان، یمن، عدن، جزیره‌العرب، مراکش، اسپانیا، پرتغال بخشی از آفریقا، آمریکا، هندوستان، چین، تبت و بالاخره ایران به وقوع پیوست.

در این قرن قساوت نوع بشر، در زندگی و وحشی‌گری وجه ممیزه عمده قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم با گذشته است. میلیون‌ها انسان فدای حرص و طمع و هوس‌بازی فرمانروایان و حاکمان این قرن بودند. سلاخی بشر به اسم تمدن و مخالفت با مظاهر انسانیت به نام انسانیت از مزایای قرن حاضر است. در این قرن بنام قانون نقض قانون می‌شود، بنام انسان، انسانیت لگدمال می‌گردد. حقوق مدنی پایمال می‌شود هتاک‌گی جای نزاکت را گرفته، عداوت دوستی را به مسلخ می‌کشاند. این‌ها جزئی از ویژگی‌های قرن حاضر است. انسان عاقل اگر تأمل کند خواهد دانست این عصر جدید که هنوز به حد کمال نرسیده این‌همه آثار شوم بروز داده حتماً وقایعی عظیم‌تر و مناظری هولناک‌تر به نمایش خواهد گذاشت.

علت شورش ها و انقلابات عمومی و اضمحلال قدرت‌های بزرگ همیشه یک چیز بوده‌است. شدت فشار و تحقیر ملل مغلوب و ضعیف و غرور و قهارت طرف قوی و مقابل. برچیده شدن بساط فراعنه و قیصره سقوط امپراتوری‌ها، استقلال آمریکا، انقلاب روسیه برای تبدیل حکمرانی فردی به حکمرانی ملی ناظر بر همین علت واحد است.

این امر پیش‌بینی هفتاد و پنج سال آینده قرن بیست و یکم را محقق می‌سازد، عالم مسیحی که در قرون وسطی در توحش و بربریت سیر می‌کرد، پس از جنگ‌های صلیبی اصول ترقی و تکامل را از عالم اسلام اخذ کرد. اولین مرحله «صعود صلیب و هبوط اسلام» تسلط بر آندلس بود که منتهی به اخراج مسلمانان از اسپانیا شد. کشف دنیای جدید توسط کریستف کلمب به همت و همراهی فاتح اسپانیا «فردیناندو ایزابل» انجام گرفت که باعث تحرک و نشاط ملت فاتح شد.

در همین اثنا فتوحات عثمانی در ارکان اروپا زلزله انداخت. اما این موانع نتوانست مانع از حرکت سیل بنیان‌کن «ترقی در مجرای طبیعت» گردد سوال این است چه عاملی سبب زوال تمدن اسلامی شد؟ پاسخ ساده است. سرعت گسترش شوکت اسلامی مسلمانان را دچار غرور کرد، در نتیجه غفلت کردند. در پیروی از تعالیم دینی راه تکامل پیموده نشد. همین امر سبب مغلوبیت گردید. غرب ابتدا به حل‌وفصل مشکلات داخلی خود پرداخت، آنگاه دست درازی بر شرق را آغاز کرد. دماغه امید نیک کشف شد و راه رسیدن به هندوستان حاصل گردید. قفقاز و آسیای مرکزی مسخر گردید. دست‌اندازی به آفریقا رسید. استقلال مراکش متزلزل گردید الجزایر و مصر مورد چپاول انگلیسیها واقع شدند.

از هر دیدگاهی که به اقدامات امیر در ایران نظر شود، این تحول نقطه عطف تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. این اقدامات تنها یک پدیده اجتماعی ساده نبود، بلکه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سنگ زیربنای ایران مدرن و نقشه راه مصلحان و روشن‌فکران بعد از امیر بود. بزرگ‌ترین پیامد این اقدامات همانا «انقلاب مشروطه» است که ایران را وارد چرخه‌ای از تحولات کرد که با خود الگوهای جدیدی به ارمغان آورد. از طرف دیگر مباحث عدیده‌ای در خصوص حقوق شهروندی مطرح شد و برای اولین بار تأمل نظری در میراث به‌جای‌مانده از گذشته صورت گرفت. از دیدگاه اقتصادی ایران بخشی از دنیایی شد که باید زیر تأثیرات شگرف جهان سرمایه‌داری باشد و به‌مثابه یک کشور پیرامونی، میزان سرمایه‌دارانی گردید که بیش از همه به‌دنبال دستیابی به نفت و سایر منابع خام کشور بودند. کشف نفت هم‌زمان با مشروطیت ایران - و نیز هم‌زمانی رقابت‌های کارتل‌های بزرگ چندملیتی در عرصه کشور با این تحول تاریخی - نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در راستای مشروطه داشت. برای اولین بار در ایران گام‌های عملی برای ادغام در نظام جهانی سرمایه برداشته شد.

منابع

آبادیان، حسین، ۱۳۴۸ (روشنفکران ایران در گذار) مؤسسه مطالعات و پژوهشکده سیاسی،

تهران

آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۷ (مشروطه ایرانی) نشر اختران: تهران

آدمیت، فریدون، ۱۳۴۸ (امیرکبیر و ایران) انتشارات خوارزمی تهران

اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۳ (میرزاتقی خان امیرکبیر به اهتمام ایرج افشار) انتشارات طوس،

تهران

انتخابی، نادر، ۱۳۹۵ (ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه)، انتشارات گیسوم

بهنام، جمشید، ۱۳۸۳ (ایرانیان و اندیشه تجدد) نشر فروزان، چاپ پنجم، تهران

غنی نژاد، موسی، ۱۳۹۰ (تجدد طلبی و توسعه ایران معاصر) سال پنجم، تهران

کرزن، جورج، ۱۳۷۳ (ایران و قضیه ایران) ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی) انتشارات علمی

و فرهنگی، تهران

گران، واتسون، رابرت ۱۳۵۴ (تاریخ قاجار) ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات سیمرغ، تهران

کنت، دوگوبینو، ژوزف آرتور، ۱۳۶۸ (سه سال در آسیا) ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی

انتشارات کتابسرا دو فصلنامه پارسه سال ۱۳۱۷ شماره ۲۸

میلانی، عباس، ۱۳۷۸ (تجدد و تجدد ستیزی در ایران) نشر اختران، چاپ هفتم، تهران

نائبیان، جلیل، ۱۳۷۳ (روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجار) انتشارات فردابه، تهران

Çoban bazlci,aslihan(2016)kemalist modernleşme, rejim ve demokrasi liderlerine tartişmazlar,açu sosyal bilimler dergisi,cift:2,sayi2
Erşan Mesut(2006)mustafa kemal ATATURKUN Batiliaşma Hakindaki Dşunceleri,sosyal Bilimler Deryisi Afyon ,kocatepe niversitesi vol .VIII,No.3.

phillips D.(compartography .history and policyquotation:
somereflections. comparative education50(1)73-8

Modernism in the thought of Mirza Taghi Khan Farahani

Abstract

In this research, an attempt has been made to discover the commonalities and differences between the realities and processes of Iran's foreign and domestic policy in relation to Russia and England during the time period of Mirza Taqi Khan Amirkabir's chancellorship. With the death of Abbas Mirza, the reforms he wanted during the ministry of Haji Mirza Aqasi Sufi (1215-1227) were consigned to history. Also, the weakness of the government led to riots in the cities of Tabriz, Mashhad, Shiraz, and Isfahan. This situation caused Mirza Taqi Khan Farahani to come to work. His efforts towards a powerful government will not be created unless rule of law and legalism are institutionalized in that society. The precondition of such a situation was nothing but political-social and economic reforms, for this purpose, modernism and the powerful government were taken into consideration in the thought of Mirza Taqi Khan. In this research, the main question is what was the modernity and structure of the sovereign state in the political thought of Mirza Taqi Khan Farahani. Also, descriptive and library method has been used in this research. The findings and results are that the actions of that unique minister became the ultimate light for Iranians and Iran's next strategy.